

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نشریه عقاب شماره سوم

۲۹ جون ۲۰۱۲

سیستم خونخوار امپریالیسم اشغالگر در افغانستان

ماه های خونین می آفریند

از سی و دو سال بدینسو ماه های حوت و جوزای خونین سرآغاز و نقاط عطف حماسه خونین و رستاخیز مردم سلحشورما را در برابر سلطه ننگین و پوشالی ارتجاع مزدور و جلاد پیشه "خلقى - پرچمی" و حاکمیت استعماری ویرانگر سوسیال امپریالیسم، در خاطره ها بیدار کرده و پیوسته زنده نگه داشته است. اینک حوت و جوزای خونین درتوالی زمان، یکبار دیگر در افغانستان تحت اشغال امپریالیسم جهانی به رهبری امریکا، خونین تر شد. درکنار ماه های دیگر ماه حوت سال پار و جوزای امسال، شاهد به خاک و خون کشیده شدن هدفمند و سیستماتیک توده های مظلوم و در زنجیر این سرزمین توسط ماشین جنگی امپریالیستی بود که نقاب تزویر "دموکراسی"، "حقوق بشر"، "حقوق زنان" و "تمدن" را وسیله استتار سببیت، تجاوز و اشغالگری خود ساخته است. این ماه های خونین ترانزنامه دردناک سیطره قهار و عملکرد وحشی و در عین حال درماندگی و زبونی امپریالیسم اشغالگر به رهبری امریکا و ایادی بی مقدار آن و بی کارگی ماشین جنگی آن را در مقابل فوران خشم فرو خورده خلق دربند کشور ما همراه با ریاکاری عمدی امپریالیسم، ثبت کتیبه تاریخ ساخت.

کشور و مردم افغانستان در طی چهار دهه از تاریخ معاصرش حدود پازده سال می شود که تحت اشغال مستقیم نظامی امپریالیسم جهانی به سرکردگی ابرقدرت جنایت کار قرن (امپریالیسم امریکا) قرار داشته است. طی این مدت امپریالیستهای اشغالگر جهانی بر آن بوده اند تا برنامه های استعماری، غارتگرانه و استیلا گرانه شان را به صورت همه جانبه و سیستماتیک در کشور ما پیاده کنند.

امپریالیسم استعمارگر در هر کجا، در افغانستان و عراق یا ویتنام و الجزایر و اقصی نقاط گیتی، به مثابه سیستم عمل می کند. در این سیستم هم اهداف غارتگرانه، هژمونیک و سود آفرینی آن مطرح است و هم نگرش فکری - سیاسی و ارزشهای فرهنگی - اجتماعی آن همراه با روش ها و کنش هایش هماهنگ با این اهداف عمل می کنند و در خدمت آن قرار دارند. زمانی که امپریالیسم اشغالگر در پی اهداف استعماری به کشوری و سر زمینی پا می گذارد، کلیه این روش ها و ابزار ها در عرصه های سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، روانی، علمی، تکنولوژیک و معلوماتی به عنوان اجزای لایتجزای سیستم استعماری به منظور جا افتادن آن در کشور

مستعمره و درهم شکستن اراده و روحیه رزم جویانه توده های مردم آن کشور به کار بسته می شود. امپریالیسم در کشور مستعمره از میان طبقات استثمارگر و نیرو های ارتجاعی بومی برای خود پایه و مایه اجتماعی می سازد تا آنها نیز در نقش "سایور خونین استعمار" به آن اهداف پلید هستی برانداز امپریالیستی خدمت کنند. مقاومت و مبارزه در مقابل اراده زورگویانه و برده ساز استعمار امپریالیستی در کشور مستعمره پدیده و مبارزه ایست که به صورت سیستماتیک و همه جانبه، تقابل با عرصه های فوق را بایستی احتوا کرده و ابزار و روش ها و کنش های ضد آن را در خدمت بگیرد.

سیر در ابعاد مختلفه اشغال امپریالیستی جاری افغانستان و بررسی تبعات آن در عرصه های مختلف، کاریست که کمتر و به صورت ناکافی به آن پرداخته شده است. در کشور ما علی رغم یازده سال اشغالگری امپریالیستی و حضور حدود دو صد هزار تن از جلادان وحشی و پیام آوران مرگ و نیستی مردم ما، هنوز مقاومت به مثابه یک سیستم مردمی در مقابل سیستم استعماری عرض و جود نکرده است. عوامل و اسباب این عدم ظهور پرآوای یک سیستم ضد استعماری با اهداف همه جانبه از موضع مستقل و مترقی، مزید بر علل تاریخی عام آن، در تاریخ سه دهه اخیر این سر زمین و در تفکر و عملکرد خشن سوسیال امپریالیسم، امپریالیسم، ارتجاع فئودالی و کمپرادوری نیز نهفته است. شکستن اراده رزم جویانه و مقاومت جویانه مردم افغانستان با زور و نیرنگ و بر خورد نابود سازنده به نیروهای ملی و انقلابی و رهبران شان، وبه ویژه مارکسیست-لنینیستها که می توانند سازماندهی و رهبری یک مقاومت ملی را بر عهده گیرند، چیز است که اشغالگران امپریالیست به هر ذریعه و روش ممکن در پی تحقق آن بوده و آن را در اشکال و عرصه های گوناگون عملی کرده و می کنند.

در عرصه اقتصادی امپریالیسم متجاوز به کشور ما طی مدت اشغال، با انگیزه های سود جویانه و غصب ثروت این کشور و با منطق حاکم بر گردش جهانی سرمایه امپریالیستی، کتله های وسیع انسانی را پیوسته در فقر و احتیاج روز افزون نگهداشته است. امپریالیسم کلاً کشور ما را در مدار گردش و توزیع سرمایه و کالا، در موقعیت یک کشور مصرف کننده قرار داده است. این احتیاج دایمی، فقر فزاینده، بیکاری و بی نوائی توده های مردم، آن جهنمی را می آفریند که در آن انسان های دوزخی و مجبور خود را شکسته، بی اراده، بیچاره و زار و زبون ببابند. در این موقعیت فرودستی، اگر توده ها بر ضد این وارونگی عصیان نکنند؛ وادار می شوند که از امپریالیسم اشغالگر و ایادی رنگارنگ آن استمداد بجویند و یا دست تکی به سوی "بنیاد های خیریه" اشغالگران و همدستان شان دراز کنند؛ و یا امپریالیسم و حاکمیت مستعمراتی، دسته هائی از آنان را فردی و جمعی در نهاد های سرکوبگر نظامی، استخباراتی، امنیتی و ان جی اوئی استخدام کرده و آنها را شریک دزد و خادم استعمار سازند.

از لحاظ سیاسی امپریالیسم پس از اشغال کشور ما اداره پوشالی مستعمراتی را از طبقات بومی استثمارگر مربوط به ارتجاع فئودالی و کمپرادوری و جنگ سالاران و تکنوکراتهای خود فروخته خائن بسته بندی و تعبیه کرد. تحمیل سلطه استعماری به زور سلاح، تدوین قانون اساسی مستعمراتی، قانون احزاب سرکاری و قوانین دیگر؛ مشروط ساختن فعالیت سیاسی به پذیرش تجاوز و حاکمیت استعماری، ایجاد مراکز شکنجه و زندان های پیدا و پنهان رسمی و شخصی، اعمال شدید سانسور عقیدتی و ایجاد فضای اختناق پولیسی بر مخالفان واقعی نظام، تقویت ارتجاع مذهبی و ده ها مورد دیگر اجزای سیستم حاکمیت مستعمراتی هستند که زمینه و امکان فعالیت و مبارزه علنی را از طبقات تحت ستم و استثمار و نیرو های سیاسی مربوط به این طبقات سلب کرده است. هر مخالفی با تجاوز و تعدی امپریالیسم و مزدوران بومی آن مترادف می شود با تروریسم و سزای آن در محاکم و بیدادگاه استعمار عبارت است از زندان، شکنجه، تجاوز و اعدام.

در عرصه فرهنگی، پی آمد حاکمیت برده ساز امپریالیستی در مدت اشغال نظامی کشور ما - در عین حفظ، تقویت و بازتولید فرهنگ منحن و فرتوت فئودالی و افراط گرایی مذهبی توسط ارتجاع بومی همدستش - عبارت بوده است از یورش همه جانبه فرهنگی به آن ارزش ها و خود ویژگی های فرهنگی و اجتماعی مردم ما که به طور بالقوه می توانست و می تواند در مقابل هجوم همه جانبه امپریالیسم، به تقویت و گسترش احساس و غرور پسندیده ملی و ایجاد مقاومت ملی و سمت گیری متری منجر گردد.

در این عرصه امپریالیسم متجاوز طی یازده سال آزار به اشکال و ذرایع مختلف عمل کرده است تا از لحاظ روانی روحیه مقاومت جویانه مردم را شکسته و با اشاعه بی تفاوتی و از خود بیگانگی در بین نسل جوان کشور، از تبارز یک مقاومت ملی - اجتماعی کارساز پیشرونده، متناسب و متکی با امکانات داخلی، به ضد امپریالیسم و ارتجاع، در همه عرصه ها جلو گیرد.

تقویت و اشاعه "سود باوری" و "فردگرایی"، "بی بند و باری" و "کام جوئی های مبتذل" در جامعه و به خصوص در میان جوانان کشور؛ اشاعه و گسترش فساد، هرزگی و ایجاد مراکز فحشاء در شهرها؛ کشاندن جوانان به طرف مُد زندگی و عیاشی و ایجاد شرایط و عوامل آن؛ ترویج عامدانه انحرافات اخلاقی و اجتماعی، استخدام مشروط جوانان، به ویژه دختران در دوائر ان جی اوها، مؤسسات "امداد"، "نهادهای جهانی" و نهاد های دولتی و خصوصی غرب زده به منظور استفاده سوء از آنان؛ و ترغیب سبک زندگی غربی در میان شان؛ تغییر مذهب مردم به عیسویت و خریدن وجدان انسانها با سوء استفاده از مجبوری آنان؛ ترویج مواد مخدر و شیوع اعتیاد در بین جوانان بی روزگار؛ تفتیش منازل و تفتیش بدنی زنان مردم توسط مردان بیگانه؛ بمباران عروسی ها؛ شاشیدن بر اجساد مردگان؛ کشتار بیگانهان در نیمه شب و تجاوز به زنان و سوزاندن پیکر آنان (در ماه حوت در پنجوائی)؛ بمباران هژده غیر نظامی شامل زنان و کودکان در ولسوالی "بره کی برک" ولایت لوگر در هفدهم جوزای سال جاری و موارد بشمار دیگر... مثال های زنده از هجوم همه جانبه نظامی، سیاسی و فرهنگی امپریالیسم و نابودی اصالت ملی- فرهنگی و شکستادن روحیه رزمجویانه ضد امپریالیستی مردم سلحشور ما است. هر یکی از این موارد گوشه هایی از عملکرد سیستماتیک و آگاهانه اشغالگران امپریالیست را در راه نابودی ارزش های فرهنگی و اجتماعی جامعه ما و جلو گیری از مقاومت فرهنگی- اجتماعی و استحاله انسان تحت ستم و استعمار زده افغان از نگاه روانی به موجودی شکسته، بی اراده، بی تفاوت و از خود بیگانه را بازتاب می دهد. این اعمال شنیع در کشور اسیر ما توسط امپریالیسم و غلامانش، جز از منظر منافع خداوندان سرمایه و بردگان شان و سود آفرینی آنان دیگر از دید هیچ انسان با وجدانی قابل توجه و دفاع نیست.

کشتار غیرنظامیان و خون بیگانهان را ریختن، به گونه موارد فوق، جزئی از ذات و اقتضای طبیعت استعمار و امپریالیسم است. یکسانی اقتضای طبیعت، سببیت و درنده خوئی استعمار و امپریالیسم را از روستا ها و مزارع هند تا جنگلزارها و شالیزار های ویتنام، از سینه بریدن زنان جوان الجزایر تا زندان ابو غریب بغداد، از گوانتانامو تا بگرام، از کیرالا و کنر تا کاپیسا، از فراه تا اورزگان، از کندز تا هلمند، از قندهار تا لوگر، از تخار تا هرات و... می توان دید. تا امپریالیسم، تجاوز، اشغال و جنگ است، جنایاتش باقیست! جنایت بخشی از شخصیت و سرشت ذاتی صاحبان سرمایه و امپریالیسم است و از آن جدا شدنی نیست. کشتار شب هنگام هفده تن از غیرنظامیان شامل زنان، کودکان و پیران در ولسوالی پنجوائی قندهار یکشنبه شب یازدهم مارچ ۲۰۱۲ توسط سرباز یا سربازان گرگ صفت و متجاوز امریکائی، و کشتار تازه عامدانه هژده تن از غیر نظامیان در خانه ای در "بره کی برک" لوگر در هفدهم جوزا توسط بمباران نیرو های اشغالگر در تداوم کشتارهای قبلی توسط اشغالگران کشور ما، بخشی از

عملکرد سیستماتیک عمدی و حساب شده امپریالیستی است، نه معلول عملکرد فردی و خود سرانه سربازی که دچار بیماری روانی باشد و یا محاسبه نادرست نظامیان. بنا به گفته آرن هیوز "کهنه سرباز" امریکائی، «"بیلز" (سرباز عامل کشتار پنجوایی) یک مورد استثنایی نیست، بلکه محصول سیاست جاری نظامی امریکا در افغانستان است. سیاستی که حمله هوایی با هلیکوپترهای توپدار و هواپیماهای بدون سرنشین و یورشهای شبانه را شامل می شود، مجموعه تاکتیک هائی که لاجرم غیر نظامیان افغان، هزینه انسانی آن را پرداخت می کنند».

گفتنی است که در جنبش های ضد استعماری که در آن مقاومت مردمی متشکل و سازمان یافته با رهبری ملی-مترقی پا گرفته است، درمقابل سببیت و درنده خوئی اشغالگران امپریالیست دربرابر مردم، جنبش های مقاومت مردمی مشت را با مشت پاسخ داده اند و پس از هر ضربت دشمن، ضربتی را حواله او کرده اند. اما در افغانستان امروزی تحت اشغال امپریالیسم جهانی در این یازده سال گذشته تا امروز وضع متفاوت از دیگر جا ها بوده است. در کشور ما طی این مدت جنبش مقاومت سازمان یافته و متشکل ملی - مترقی تحت رهبری انقلابی که مشت را با مشت پاسخ داده و اهداف امپریالیستی و مزدوران شان را آماج حمله قرار دهد، شکل نگرفت. اگر از موارد خود انگیزته اعدام سربازان و افسران تجاوزگر امریکائی، انگلیسی و فرانسوی توسط عده ای از سربازان و افسران افغان بگذریم، در مقابل چشمان ما سوای نیرو های ارتجاعی و مزدور طالبان، شبکه حقانی و قسماً حزب اسلامی گلب الدین حکمتیار، که خود مخلوق امپریالیسم اند، با تأسف نیروی دیگری حاضرالسلح در مقابل امپریالیسم اشغالگر در صحنه نبرد نبوده است. نیرو های مرتجع ضد مردمی و مزدور نام برده هم بنا به وابستگی و مزدوری غلیظ شان به ارتجاع آزمند منطقه و ضمن پیشبرد سیاست "جنگ و صلح" با اشغالگران کاری نمی توانند بکنند. آنها با طبیعت ارتجاعی شان یعنی دشمنی با مردم و مظاهر فرهنگ و تمدن و مکتب سوزی، مسموم سازی و تیزاب پاشی به صورت دختران افغان و اجرای حملات کور انتحاری در بین مردم و حتی در مساجد و معابر عمومی؛ در آن موقعیتی نبوده و نیستند که به دشمن اشغالگر که بر اجساد مردگان شان شاشید، ضرب شخصی نشان بدهند.

چنانکه گفته آمد، کلیت روش ها و کنش های یازده ساله امپریالیسم متجاوز در کشور ما بخشی از سیستم حاکمیت استعماری امپریالیسم است. تا آنگاه که سایه شوم این سلطه جابرانه بر سر مردم ما وجود داشته باشد و مقاومتی قابل حساب و متشکل با رهبری آگاه و مترقی در برابر آن صورت نگیرد، این روش ها و کنش های استعماری از جمله فقر تحمیلی، غارت ثروت ها، شیوع مواد مخدر و ترویج اعتیاد به آن، ترویج سیستماتیک فحشاء و هرزگی، تعرض به اصالت های فرهنگی ما، اهانت به باورها و عقاید مردم و کشتار عامدانه بیگناهان پیوسته تداوم خواهد یافت.

تغییر واقعیت فاسد کنونی و حالت فترت و ستم کشی توده های میلیونی مردم افغانستان چه در حالت مستعمراتی جاری و یا در حالت نیمه مستعمراتی و تحت سیطره ارتجاع، به گواهی تاریخ و تجارب خونین مکرر، ممکن نیست مگر این که:

توده های متشکل و آگاه به منافع طبقاتی و تاریخی شان تحت رهبری مدبر و مقتدر حزب کمونیست انقلابی، سه سلاح خلق (حزب، جبهه متحد ملی و ارتش توده ئی) را به خدمت گرفته و طی پروسه انقلاب ملی و دموکراتیک طراز نوین، به حاکمیت مستعمراتی موجود امپریالیسم و ارتجاع فئودالی و کمپرادوری پایان بخشیده و خود به سروری برسند. این یگانه راه ممکن است و این سلاح ها را باید حدادی کرد و توده ها را آگاه، متشکل و بسیج نمود. کار برای ایجاد این سلاح ها و در قدم اول تلاش برای ایجاد حزب مقتدر و راستین کمونیست انقلابی در داخل کشور، از اهم وظایف انقلابیون صادق و جدی کشور ما محسوب میشود. **هیأت تحریر عقاب**

از شماره سوم عقاب ارگان تنوریک سازمان مارکسیست - لنینیست افغانستان (MLOA) جوزا/ جون
۲۰۱۲/۱۳۹۱